

مصاحبت استاد سیدجلال الدین آشتیانی، طاب ثراه، برای حقیر برکات فراوان همراه داشت، از آن جمله آشنایی با بسیاری از دانشمندان بزرگواری بود که استاد با آنان مراوده داشتند. تابستان ۱۳۴۵، چند ماهی پس از هم خانه شدن با استاد، توفیق زیارت جناب آقای دکتر نصر دست داد. ایشان به مشهد آمده و در میهمان سرای دانشگاه فردوسی مشهد که اکنون قسمتی از آن میدل به مسجد دانشگاه و غیر آن شده است، سکونت کرده بودند. آن ساختمان در کنار ساختمان سازمان مرکزی دانشگاه مشهد و در ابتدای خیابان احمدآباد قرار داشت و منزل مادر انتهای خیابان کوهسنگی. یادم هست که استاد مرا به دنبال ایشان می فرستادند تا به منزل ما تشریف بیاورند و در آنجا بود که ساعت ها دو به دو از هر دری باهم گفتگو می کردند از فلسفه و عرفان و فقه و اصول گرفته تا مسائل سیاسی روز ایران و جهان. و من بیست ساله در آن میانه شاهد محبت بی شائبه ای بودم که این دو بزرگوار را به هم پیوند می داد. حتی تنیدی انتقاد یا شدت ایراد و اعتراض نیز مایه دلسردی هیچ یک از آن دو نمی شد، و من در آن میانه ادب می آموختم که چگونه انتقاد از خود را تحمل کنم و به ایرادات و اعتراضات دیگران با بردباری روبه رو شوم و با متانت پاسخ دهم. آنگاه لحظه ای فرا می رسید که استاد احساس می کردند باید مجال استراحتی کوتاه فراهم شود. نهبی پر از ملاحظت ایشان مرا به خود می آورد: «حسن جان برای آقای دکتر چای بریز!» و خود برمی خاستند و قلبیان تنباکو را با آدابی خاص می شستند و چاق می کردند، به دود می آوردند، و می گفتند: «آقای دکتر بفرمایند!» و دکتر نصر محبوب که با هیچ گونه دودی آشنایی نداشت، البته دست ایشان را رد نمی کردند و دو سه پکی می زدند. آخر شب، شاید نزدیک یازده و دوازده، آقای دکتر عباي خود را بر می داشتند و حقیر ایشان را به حرم حضرت رضا علیه السلام می رساندم. تا وقتی ایشان در مشهد بودند، همین برنامه هر روز تکرار می شد. در اینجا هدفم بیان خاطره نیست، بلکه می خواهم ذهن خوانندگان را با درجه صمیمیتی آشنا کنم که بین شادروان استاد آشتیانی و جناب آقای دکتر نصر وجود داشت تا وقتی نامه های استاد شادروان ما را مطالعه می فرمایند، فضای آن دوستی را احساس کنند.

شادروان استاد آشتیانی در این نامه ها، مسائل مختلفی را مطرح فرموده اند که از دیدگاه تاریخ فلسفه ایران دارای اهمیت است؛ و علاوه بر آن، بیانگر شخصیت، دغدغه ها و نحوه تفکر مسلمانان فرهیخته و معتقدی است که فکر و همت خود را وقف اشاعه حکمت اسلامی کرده بودند. این نامه ها سخن از اشتیاق ایشان به اشاعه فلسفه و عرفان اسلامی و احیای میراث متفکران عالم فلسفه ایران می گوید که تا آخرین سال های حیات پربرکت خود لحظه ای از آن غفلت نورزیدند. نکته دوم دل بستگی فراوان ایشان به همکاری با جناب آقای دکتر سیدحسین نصر است، که به همین دلیل هم پی در پی ایشان را به کوشش هایی از قبیل مباحثه اسفار و بازنویسی آثار عرفانی و فلسفی به زبان امروز و ترجمه آن به زبان انگلیسی تحریض می فرمایند که آقای دکتر نصر هم در گفتگوی خود به آن اشاره فرموده اند. به عبارت دیگر، از قرار معلوم و با شناختی که حقیر از روحیه شادروان آشتیانی دارم، باید گفت که انتظار ایشان از جناب

سه نامه از شادروان

استاد آشتیانی

و گفتگو با دکتر نصر در آن باره

✓ استاد حسن لاهوتی

آقای دکتر نصر این بوده است که همه کارهای خود را رها کند و بنشیند و کتاب‌ها و رسائل مهم عرفانی و فلسفی را به زبان امروزی درآورند و به زبان انگلیسی ترجمه کنند و در دنیای غرب منتشر سازند و غیر از این به هیچ کار دیگری نپردازند و چنین کاری البته پیشه خود ایشان در سراسر زندگی بود و این را هم بگویم که تنها از خود ایشان برمی آمد و بس! حالا می توانیم بفهمیم که مهمترین دلیل همکاری ایشان با مرحوم پروفیسور کربن همین نکته بود که آثار عرفانی و فلسفی ما از طریق آن دانشمند فرانسوی در اروپا انتشار پیدا می کرد. نکته سوم، که مخصوصاً با درگذشت ایشان، پس از چهل سال، به ذهن بسیاری از امروزی ها و دیروزی ها بازگشت، مسئله استخدام نشدن ایشان در دانشگاه تهران است که در آن اوایل خودشان هم به این موضوع علاقه نشان داده بودند ولی بعدها این علاقه رو به سردی نهاد. ایشان تصور می کردند که زمینه کار علمی در تهران برای ایشان بیشتر فراهم است. (در نامه هایی که خطاب به بنده نوشته اند به این دلسردی اشاره فرموده اند). آقای دکتر نصر نیز بسیار علاقه مند بودند که ایشان در دانشگاه تهران تدریس کنند. البته استاد شادروان ما پیش از استخدام در دانشگاه مشهد در این زمینه اقدام کرده بودند که در جواب های آقای دکتر نصر خواهیم خواند. اما آنچه در این نامه ها به آن اشاره کرده اند مربوط به وقتی است که ایشان دانشیار دانشگاه فردوسی بودند و تصور می فرمودند که اگر گروه فلسفه تهران موافقت کند ایشان به تهران منتقل خواهند شد، حال آنکه ظاهراً در صورت موافقت آن گروه ایشان باید امتحانی می داده اند تا به سمت استادیار یا دانشیار گروه فلسفه دانشکده ادبیات تهران انتخاب شوند و در نامه های ایشان می بینیم که این موضوع بر استاد بسیار گران آمده است. قصدم در اینجا تجزیه و تحلیل مرقومات استاد آشتیانی نیست.

برای روشن شدن پاره ای از نکات مندرج در نامه های ایشان، سوالاتی را مطرح کردم و از طریق پست الکترونیکی برای جناب آقای دکتر نصر فرستادم و ایشان علیرغم گرفتاری های فراوان خود جواب آنها را - البته بسیار کوتاه از راه کمال مرحمت و محبت مرقوم فرمودند که در پایان نامه مطالعه خواهید فرمود.

نامه ها

پشت پاکت پستی: طهران
خیابان شاهرضا دانشگاه طهران
دانشکده ادبیات
کتابخانه

حضور باهرالنور جناب مستطاب دانشمند عالی مقام و مخدوم معظم
آقای دکتر سیدحسین نصر مد ظله تشریف جوید
تقدیم کننده جلال الدین آشتیانی ۶ شهر صیام شهرالله المعظم ۱۳۸۵

طرف دیگر پاکت: مشهد دانشگاه دانشکده الهیات و معارف
اسلامی جلال الدین آشتیانی

توضیح نامه اول. خطاب به آقای دکتر سیدحسین نصر. تاریخ تحریر ندارد، اما با توجه به تاریخی که ذیل نامه منقول از آقا میرزا احمد آشتیانی نوشته اند و با توجه به تاریخ پشت پاکت پستی ای که به احتمال قریب به یقین متعلق به نامه زیر است، این نامه به طور قطع قبل از روز سوم دی ماه سال ۱۳۴۴ خورشیدی نوشته شده است. [در بالای صفحه اول نامه پیش از عنوان نوشته اند:]

۴ فرم: ۶۴ ص چندی قبل توسط، یعنی به آدرس کتابخانه فرستادم.
(۵) فرم هم (۲۸۰ صفحه) بدین وسیله تقدیم می شود؛ رسیدن آن ها را مرقوم فرمایید.

متن نامه:

استاد دانشمند و محقق آقای دکتر نصر دام ظلّه العالی با کمال احترام به عرض می رساند مدتی است در انتظار مقدمه حضرت تعالی هستم، خبری نشد؛ گویا کارهای زیاد مانع این معنی بوده است. قسمتی از کتاب شواهد را چاپ کرده ام، فقط باید بیام طهران، حواشی آقا علی حکیم را تهیه کنم، چون حواشی او بهتر از حواشی حکیم سزواری است.

راجع به کار خودم باید حضورتان عرض کنم یکی از دوستان برای حقیر نوشته است: «باید طوری بر نامه طهران را با احتیاط تنظیم کنید که به فضااحت سال گذشته منتهی نشود. این آقایان برای خودشان درجات اعلایی از حیثیت و تعین را قائلند و برای دیگران هیچ نحو از موجودیت را قائل نیستند.» البته این حرف از این دوست قابل قبول است. بنده خیال می کنم جناب آقای دکتر مهدوی، روی نامه ها و یا صحبت بعضی از اشخاص لئیم، قلباً با حقیر صاف نیست. خلاصه کلام، باید وضع طوری باشد که [به] بی آبروگری سال گذشته منجر نشود. آن دوست نوشته است: «چه امتحانی دانشکده ادبیات می خواهد از شما در مدت یک سال به عمل آورد - شما که در مدت شش سال، آنهم یک سال با حال کسالت شدید، قریب بیست جلد کتاب تألیف کرده اید که باید آقا علی حکیم بخواند و شمارا تصدیق کند؟» به جودت فکر و فهم جنابعالی کسی را می توان نشان داد و نه به پرکاری و حوصله تحقیق و تدقیق. این مسلم است که حضرت تعالی کمال توجه را به جهات امر دارید. تذکر این قبیل از معانی به حضرت تعالی تحصیل حاصل است. ولی این معنی را در نظر داشته باشید و با آقای دکتر مهدوی مخصوصاً مذاکره بفرمایید که موجب ناراحتی در اوائل برای بنده پیش نیاید. سال گذشته مدت پنج ماه حقیر را این آقایان ضایع کردند؛ سه ماه

تهران سرگردان بودیم و دو ماه حوصله کار نداشتم. [در مدت پنج ماه، بنده یک کتاب ۵۰۰ صفحه ای تألیف می کنم. بنده شنیده ام دانشکده از جناب آقای حاج میرزا ابوالحسن طهرانی (شهرانی) برای تدریس دعوت کرده است. این خود در سال آینده یک اشکال پیش می آورد که بنده سبب شوم از ایشان برای تدریس دعوت نشود. چند نفر هستند که منتظرند این بینها به گوش جناب آقای دکتر مهدوی و سوسه نمایند. این جهات باید مراعات شود. تمنی دارم این جهات را به آقای دکتر مهدوی دام ظلّه العالی مذاکره بفرمایید و جریان آن را مرقوم فرمایید. دیگر اینکه باید آن دانشکده رسماً با دانشگاه مشهد مکاتبه نماید که مدت یک سال به صورت مأمور در آنجا تدریس کنم. بنده زمینه را این جا مستعد کرده ام. آقای دکتر اسماعیل بیگی^۳ مرد خوبی است. بنده یکی دو نسخه از اسفار در اصفهان سراغ دارم. یکی نسخه مرحوم آخوند نوری و دیگری نسخه آقا میرزا حسن چینی، و دو نسخه قدیمی هم این جا است. بنده طرح اسفار را ریخته ام. به عقیده حقیر با دو مطبعه باید قرارداد چاپ این کتاب را امضا کرد که در هر شش ماه دو جلد از چاپ خارج شود. اسفار آقا علی حکیم که حواشی مفصلی بر سر نفس دارد و تقریباً دو برابر سفر نفس حاشیه دارد، منتقل شده است به ورثه مرحوم آقا میرزا فضل الله خان آشتیانی. اگر موضوع طهران در پیش نبود، بنده بانی طبع پیدا کرده ام و از اوائل برج آینده این کتاب را شروع به چاپ می نمودم. باید عرض کنم راجع به شرکت چاپ شواهد بنده می ترسم شما خدای نا کرده در ناراحتی واقع شوید. با کتابفروش طهران مذاکره کرده ام؛ باید قراردادی امضا کنیم، البته حق سرکار در ترقیم مقدمه کامل انگلیسی و فارسی حفظ خواهد شد. بنده هر چه حق انشا بگیرم با حضرت تعالی تقسیم خواهم کرد، ولی مقدمه انگلیسی بر شواهد باید مفصل تر باشد. چند فرم از شواهد تقدیم می شود؛ حضرت تعالی به نحو تدریج مقدمه را مرقوم فرمایید. امید است به لطف بی پایان آن مخدوم عزیز و برادر از جمند اساس کار را طوری فراهم نماید که از نزدیک همکاری داشته باشیم. کار زیاد است؛ مبدأ و معاد و رسائل ملاصدرا را باید چاپ کنیم؛ تعلیقات ملاصدرا

حاضر است و آقای کرین چاپ خواهند نمود.

خودم مایل بودم که حضرت تعالی مشروحاً با آقای دکتر مهدوی این جهات [را] مذاکره فرمایید. به حضرت تعالی به طور صریح عرض می کنم: تدریس در دانشگاه برای بنده شانی نمی باشد. دانشگاه طهران و دانشگاه مشهد برای حقیر یکسان است. مدت یک سال است که حقیر دماغ و حوصله سابق را ندارم، نه در مطالعات. در مطالعات حریص تر شده ام و کار هم برآین آسان شده است. بحمدالله، مشکل ترین کتاب فلسفی، چه در حکمت مشأ و چه در حکمت اشراق؛ و غامض ترین کتاب عرفانی، در اثر کار زیاد، برای حقیر آسان و سهل است؛ لذا جاده کار را هموار کرده ام. ولی حرص مناصب و مشاغل را ندارم. خدا شاهد است اگر ممر معاش مختصری برآیم فراهم بود، در اولین فرصت از کار دولتی کناره گیری می نمودم. چون علم قطعی دارم که دانشگاه در فکر تهیه اهل فضل و کمال نیست. اگر به ندرت اشخاصی مثل حضرت تعالی پیدا شوند، ولیده محیط دانشگاه نیستند. علم دوستی فطری و تربیت خانوادگی و توارث و فطرت پاک شما را به صورت انسانی به نام آقای نصر، سلیم النفس و فضیلت پرور و بی غل و غش در آورده است. دو چیز بنده را به تلاش و تقلا از برای انتقال نعوذ است، یکی ناراحتی مزاج که باید همیشه در مشهد دوا بخورم و به طبیب مراجعه کنم. قسمت مهمی از حقوق بنده صرف این کار می شود؛ ولی در طهران هیچ ناراحتی ندارم. باحالت ناراحتی مزاجی به مجردی که وارد طهران می شوم، حالت کم کم

رو به راه می شود. علت دوم، همکاری نزدیک با حضرت تعالی است و طهران از برای انتشار اثر و فراهم بودن مطبعه بهتر از مشهد است. اگر بنده طهران بودم، در این سال چهار کتاب منتشر کرده بودم. شلوغی محیط هم در بنده اثر ندارد، چون گوشه ای را در شمیران و نقاط دور تهیه و به کار خود مشغول می شوم و مباحثه ای هم با برخی از دوستان قرار خواهیم داد.

حقیر فعلاً هفت جلد کتاب تحقیقی، تألیف خودم، مهیا از برای طبع دارم. بانی طبع موجود است. نبودن مطبعه جوابگوی کارهای حقیر این امر را به تعویق انداخته است. بانی طبع حاضر ولی چاپخانه دانشگاه مشهد وقت چاپ آنها را ندارد.

۱. رساله مستقل در اثبات عالم مثال، چه در صعود و چه در نزول، در ششصد صفحه بلکه هفتصد صفحه. این کتاب در مرتبه خود نظیر ندارد. اقوال متأخرین بعد از ملاحظه در این کتاب نقل شده است که آن اقوال را هیچ یک از اساتید بنده ندیده اند.

۲. رساله در اثبات ولایت و امامت به طریق عرفا، مفصل در حدود ششصد صفحه که دوپست صفحه آن را در شرح قیصری نوشته ام و در اثبات امامت حضرت امیر، روحی فدا، فقط به اخبار عامه استدلال کرده ام و راجع به مهدی موعود(ع) هم مفصل بحث کرده ام.

۳. رساله مستقل در معاد جسمانی؛ شرح بر معاد آقا علی حکیم و شیخ محمد حسین اصفهانی، در پانصد صفحه.

خدا

۴ فرم : م و م ، م چند تا نقطه
میرزا محمد تقی خان قزوینی (۱۸۰۰ هجری قمری)
رسید آن در فرم فرستاده
به دست خود من که نفرده ام

Handwritten notes and signatures in Persian script, including names like 'میرزا محمد تقی خان قزوینی' and 'شیخ محمد حسین اصفهانی'.

Handwritten notes and signatures in Persian script, including names like 'میرزا محمد تقی خان قزوینی' and 'شیخ محمد حسین اصفهانی'.

۴. شرح مفصل بر نصوص قونوی، در چهار صد و پنجاه صفحه.
۵. رساله مبسوط و مفصل در حرکت جوهری در ششصد صفحه.
۶. کتاب مستقل در وجود ذهنی و اتحاد نفس با عقل فعال در چهار صد صفحه.

۷. کتاب مبسوط در علم حق بنا بر مسلک عرفا در پانصد صفحه. این کتاب هایی است که خودم تألیف کرده ام و داده ام کاتبی با خط نسخ بسیار عالی آنها را نوشته است و آماده از برای طبع است. اصل این کتاب ها را که در سه جلد قطور صحافی کرده ام و با مرکب چاپ نوشته شده است، وقف کتابخانه حضرت رضا کرده ام که اگر در این بیننا اجل مهلت نداد، اصل کتاب از بین نرود. بدیهی است حقیر در طهران در رونق دادن به این کتاب ها و به سبک روز در آوردن عبارات و جهات مرقبه، تنظیم مقدمه به فارسی و انگلیسی و فرانسوی از حضرت تعالی استفاده می نمایم؛ و از فلسفه جدید نیز از محضر شما استفاده خواهم نمود؛ و حضرت تعالی هم مسافات بعیده را در مطالعه و بحث و تحقیق این قبیل از مسائل، مثل وحدت وجود و معاد و اتحاد عاقل و معقول با سهولت می پیماید. تصدیق خواهید فرمود که حضرت تعالی احتیاج مفرط به مباحثه چند مسئله مهم در عرفان و چند مسئله مهم فلسفی دارید. بنده تعهد می کنم طوری اصول کار را منظم نمایم که حضرت تعالی بعد از یک سال احتیاج به هیچ راهنمایی در فلسفه ملاصدرا و تصوف نداشته باشید. اگر موفق به چاپ اسفار شوم که مطلب آن را مقابله نمایم، بسیار فایده خواهد داشت. سرکار و حقیر احاطه کامل به تمام اقوال محشّین اسفار نیز پیدا خواهیم نمود. ایالاتی صفحه پنجم قبل از ادامه مطلب این جمله اضافه شده است: [الساعة، شب جمعه، ساعت ۱۲ شب، از حرم مراجعت نموده ام در حالتی که یک زیارت کامل جامعه کبیر از حضرت تعالی و مرحوم آیت الله بروجرودی نیابت نموده ام. لایحه مطلب از اینجا ادامه می یابد:] در نتیجه طبع اسفار، حواشی آخوند نوری، و آقا علی حکیم و ملا اسماعیل اصفهانی و حاجی سبزواری و سایر حواشی را کاملاً مطالعه و دقت می نمایم. این فوز عظیمی است؛ بنده نواقص کار خود را در طرز تألیف و تصنیف رفع خواهم نمود و از همه بالاتر، شروع به فرا گرفتن زبانی خواهم نمود. ۴ باید عرض کنم حضرت تعالی احتیاج به دو کار مهم دارید: یکی اینکه، باید یک دوره فلسفه مختصر، برزخ بین اختصار و تفصیل، مثل کتاب شواهد الربوبیه را مطالعه و مباحثه نمایید. بنده حاضریم که شما شب ها کتاب را مطالعه و فردای آن روز با حضرت تعالی مباحثه نمایم و بر طبق شواهد حضرت تعالی کتابی در فلسفه تألیف کنید. دوم آنکه، یک دوره عرفان، مثل تمهید القواعد یا نصوص قونوی، را با حضرت تعالی مباحثه کنیم و سرکار همان مطالب را یعنی بر طبق مطالب کتاب یک دوره رئوس و مهمات تصوف را به فارسی با قلم شیوای خود تحریر نموده و به چاپ برسانید. با این کار، کثیری از نواقص کار حقیر رفع می شود و حضرت تعالی هم می توانید بعدها مستقلاً به تدریس کتب فلسفی و عرفانی بپردازید، چون زحماتی که این چند سال متحمل شده اید علت استعداد کامل و تهیه و آمادگی قابل اعتنائی از برای احاطه تامه بر جمیع مشکلات فلسفه و عرفان در شخص شما شده است.

از حضرت تعالی تمنی دارم از ص ۴۴۱ تا ص ۴۹۴ اسفار اربعه ای را که حقیر در شرح بر مقدمه نوشته است، بلکه تا آخر این کتاب، به دقت مطالعه فرمایید؛ بلکه تمنی دارم از اول فصل هشت این شرح و متن تا آخر فصل نه به دقت ملاحظه نمایید. چند فرم به آدرس کتابخانه فرستاده ام که بدهید آقای کرین ملاحظه نماید، رسیده است یا نرسیده است؟ حقیر، در دو مجلد، شرح مبسوط بر فصوص محیی الدین نوشته است که در حدود ۱۴۰۰ صفحه از طبع خارج خواهد شد. بنی طبع شرح مقدمه آن را چاپ خواهد نمود. این شرح بسیار تخصصی و جامع است، قسمتی از آن را آقای میرزا احمد آشتیانی که در تصوف

در بین اساتید نظیر ندارند، ملاحظه فرموده اند، دو روز قبل، کتاب را با تقریظی فرستاده اند و درباره این شرح چنین مرقوم داشته اند: «حقیر شرح جناب مستطاب سیدالحکماء و المجتهدین و زبده العرفاء الشامخین حکیم محقق و مثاله مدقق آقای سیدجلال الدین آشتیانی ادام الله تعالی ایام افاضاته بر فصوص شیخ اکبر را ملاحظه کردم. بدون مجامله عرض می کنم این شرح یکی از شروح تحقیقی و کم نظیری است که به فصوص شیخ اعظم محیی الدین و المله ابن عربی، قده، در عرفان اسلامی تألیف شده است. آقای سیدجلال الدین غوامض مسائل عرفان را با کمال سهولت و روانی شرح نموده است و انصاف می دهد که به عمق مطالب فصوص پی برده و در کلمات محیی الدین احاطه کامل دارد، بلکه متخصص در علم توحید است. این شرح از شروح تحقیقی و با ارزش است که بعدها به طور قطع مورد توجه دانشمندان قرار خواهد گرفت. مولف معظم این کتاب نظیر یکی از تلامذه عظیم القدر محیی الدین مطالب متن را با قلمی روان توضیح و تشریح نموده و باید بگویم در اعصار اخیر کتابی چنین تحقیقی در عرفان اسلامی نوشته نشده است.

در بین صدها شاگرد فلسفه و عرفان، به ندرت یک نفر مثل آقا سیدجلال الدین آشتیانی توفیق مطالعه و تحقیق و تدقیق و بررسی مشکلات فلسفه و عرفان را پیدا می نماید که حافظ میراث بزرگان از حکما و عرفا گردد. رسم حقیر تاکنون بر این نبوده که مقدمه ای بر کتابی بنویسد، بلکه از این کار شدیداً انکار داشتم. مؤلف این کتاب را برای اینجانب فرستاد که مطالعه کنم و نظر خود را به عنوان تقریظ یا مقدمه به سمت تحریر در آورم. گمان نداشتم که آقای آقا سیدجلال الدین توفیق این همه مطالعات و تحقیقات را یافته باشد. چون مطالعات ایشان در فلسفه و حکمت الهی بود، ذوق کامل و صفای روح معظم له را بالاخره به انغمار در عرفان و علم سلوک و ادار نمود و مورد عنایات و توجهات و بوارق خاصه حق واقع گردید. علاقه شدید و ذوق و درک فوق العاده و مطالعات پی در پی معظم له را موفق به حل غوامض علوم الهیه نموده است. مزیت این شرح بر سایر شروح چه عربی و چه فارسی که الحق قابل توجه است این است که مؤلف در فلسفه الهی و حکمت متعالیه متخصص و متبحر است؛ قهراً اطلاع کافی و احاطه کامل بر مبانی فلسفه سبب شده است که معظم له مبانی مشکل عرفان را با براهین عقلی تطبیق نماید؛ بعد از بیان کامل غوامض عرفانی به نحو مرموزی آن مبانی را با قوانین عقلی وفق داده است؛ در پیمودن این طریقه از ملاصدرا حکیم بزرگ شیعی متأثر شده است.

آقای آشتیانی مسأله ولایت را به طرز بی سابقه ای مبسوطاً و مشروحاً بیان نموده است و الحق از عهده بر آمده است؛ به اختیار و آثار ائمه شیعه در این مسأله به مناسبت مباحث تمسک جسته است. حقیر به این بسط و شرح و تتبع و تحقیق در مسأله ولایت، مؤلف را متفرد می دانم. عشق زیاد و حب مفرط به مقام ولایت و اهل عصمت علت موفقیت اوست. مؤلف این کتاب جمیع مبانی کشفی را که اهل مکاشفه به براق شهود و مشاهده به آن مبانی نائل شده اند، به قدم ذوق و صفای سر و روح نائل شده و به نحو اعلی و اتم تقریر نموده است و در برخی از موارد از خود نیز تحقیقاتی دارد. اگر آقای آقا سیدجلال الدین چند سال دیگر در علوم الهیه مطالعات خود را دنبال نماید و به تألیفات و تصنیف و شرح و بسط کتب مهمه عرفان و حکمت متعالیه بپردازد، در رتبه یکی از بزرگترین حکما و عرفای اسلامی در اعصار اخیر قرار خواهد گرفت. صریحاً می گویم اگر مؤلف معظم تحقیقات عرفانی و فلسفی را دنبال کنند، در حدود پنج سال دیگر، در فلسفه و حکمت متعالیه رتبه آقا علی مدرس و در تصوف اسلامی و عرفان و علم توحید مقام و مرتبه آقا محمدرضا قمشه ای و آقا میرزا هاشم اشکوری استاد محقق حقیر را حیازت خواهد نمود. سیر در شرح معظم له بر مقدمه قیصری و متن فصوص محیی الدین

بهترین گواه صادق این فقیر است. اهل فن بعد از مراجعه کامل به تألیفات فلسفی و عرفانی عرائضم را تصدیق خواهند فرمود.
آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلالت بای از وی رو متاب^ه

طهران، رجب المرجب ۱۳۸۵ احمد بن محمد حسن آشتیانی غفر عنه.

شصت و چهار صفحه توسط کتابخانه چندی قبل تقدیم شد و هشتاد صفحه هم بدین وسیله تقدیم می شود. حضرت تعالی رسید شصت و چهار صفحه و هشتاد صفحه را مرقوم فرمایید. تمنا دارم اواخر این کتاب راه، یعنی از ص ۴۴۱ بلکه از اول فصل هشتم تا آخر این فصول، ملاحظه کاملی بفرمایید خصوصاً از صفحه ۴۴۱ که شروع به اسفار اربعه می شود تا آخر فصل نهم با تانی کامل ملاحظه بفرمایید و نظر خودتان را مرقوم فرمایید. این مباحث را هم به حضرت استاد دانشمند آقای دکتر یحیی مهدوی نیز ارائه بدهید. اسفار اربعه به طریقه عرفا را احدی از عرفا به این مرتب و پیرمغزی و مفصلی ننوشته اند.

حضرت آقای میرزا احمد آشتیانی مجتهد و عارف و حکیم ساکن تهران که مدتی خدمت ایشان مقدمه فصوص را خوانده ام، بعد از مطالعه این قسمت و شرح حقیر بر فصوص محی الدین، برای تشویق حقیر چندین رساله خطی بی نظیر منحصر به فرد در مباحث عالی از عرفان و فلسفه که در نوع خود نظیر ندارد، به حقیر مرحمت نموده اند که ملاحظه خواهید فرمود؛ نسخ را به حضرت تعالی هم تقدیم می کنم، یعنی داده ام. نسخ از روی نسخ یک نسخه هم برای حضرت تعالی استنساخ نماید. رساله های متعدد از آقامیرزا هاشم رشتی در عالم برزخ و آقا محمدرضای قمشه ای در اتحاد نفس با عقل فعال و آقا سیدرضی مازندرانی استاد آقا محمدرضا در وحدت وجود، و رساله ای در وحدت وجود از ملاجعفر آبادهای بزرگ ترین عارف عصر اوایل قاجار و چند رساله بی نظیر دیگر از بیدآبادی و الماسی و ملا محمد صادق اردستانی، که ملاحظه خواهید فرمود. ارادتمند قدیمی و صمیمی و چاکر حقیقی سیدجلال الدین آشتیانی (بدون تاریخ تحریر).

نامه دوم. خطاب به آقای دکتر سیدحسن نصر. این نامه نه امضای پایان دارد و نه تاریخ تحریر، اما از روی جمله اول آن معلوم می شود که در روز هشتم دی ماه سال ۱۳۴۴ شمسی نوشته شده است، و تصور می کنم آن را همراه فرم های چاپی شرح مقدمه قیصری و شواهد الربوبیه برای آقای دکتر نصر فرستاده باشند.

مقتن نامه

استاد عزیز، دانشمند ارجمند، آقای دکتر نصر مدالله تعالی اظلاله العالی به عرض می رساند حقیر دستخط جنابعالی را دیروز، هفتم دیماه زیارت نمودم. تاکنون دو مرتبه از جزوات چاپ شده یعنی تا صفحه ۴۹۴ از شرح مقدمه قیصری را توسط پست به آدرس دانشکده، کتابخانه، فرستادم خدمتتان و هیچ در نامه شما اشارتی بدان نرفته است. تمنا دارم رسید آن را اعلام فرمایید. از کار زیاد قدری احساس خستگی می کنم. از حضرت رضا استمداد می کنم. راجع به کار آقای کرین، البته زیر نظر حضرت تعالی، بخوبی آن را انجام خواهیم داد. باید از خداوند در این کارهای پر مشقت استمداد کنم. باید عرض کنم در کار مربوط به آقای کرین، حضرت تعالی را بی سهم نخواهم گذاشت. نامه ای هم به همان ترتیبی که دستور فرموده [اید] به آقای دکتر مهدوی^۶ خواهم نوشت؛ تا خدا چه خواهد. المقدر کائن. به راستی، زیاد هوس طهران در کله ام نمی باشد. حقیر می خواست خواهش کند مقدمه آقای کرین را به فارسی ترجمه بفرمائید. مقدمه معظم له را معلم زبان فرانسه دانشگاه این جا غلط گیری کرده است؛ هیچ غلط

ندارد. یک ملاحظه ای حضرت تعالی بفرمایید. آقای ره آورد هم همانطوری که آقای کرین دستور به خود حقیر داده اند یک بار ملاحظه بفرمایند. فرستادن آن به فرانسه مانع از سرعت کار خواهد شد. پشت جلد را هم به این طرز نوشته ام:

شرح مقدمه قیصری

بر
فصول الحکم
تالیف

سیدجلال الدین آشتیانی

با مقدمه فرانسوی و انگلیسی از
هنری کرین و دکتر سیدحسین نصر
پروفسور در سرین و استاد دانشگاه تهران
از انتشارات کتابفروشی
باستان مشهد
۱۳۸۵ هـ ق

مقدمه آقای کرین را می فرستم؛ حضرت تعالی بعد از مطالعه، ترجمه بفرمایید. چون مقدمه ای به انگلیسی نوشته اید، مقدمه ای به فارسی هم در دو یا سه صفحه که معرف مقدمه خودتان باشد صلاح است که مرقوم بفرمائید، تا ختامه مسک شود.

متمنی است زودتر ترجمه مقدمه کرین را با غلط گیری مقدمه ایشان بفرستید. بنده بی غلط مقدمه انگلیسی شما را تحویل خواهم داد، چون کارگر قابلی از برای مطبوعه و ماشین انتر تایپ این جا استخدام کرده ایم. ۷ قسمتی از شواهد هم با چاپ اعلی به طبع رسیده است. [از] حضرت عالی تمنا دارم در فکر مقدمه ای کامل به زبان انگلیسی باشید. پشت جلد شواهد را این نحو چاپ کرده ایم. قبل از مقدمه خودم هم پشت جلدی برای آن ترتیب خواهم داد.

الشواهد الربوبیه
فی المناهج السلوکیه
تالیف

صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی
ملاصدرا شیرازی
با

حواشی و تعلیقات حکیم سبزواری و آقاعلی مدرس
به انضمام

مقدمه انگلیسی از دکتر حسین نصر و مقدمه فارسی و تعلیقات

جلال الدین آشتیانی
به انضمام

مقدمه انگلیسی و فارسی و تعلیقات
دکتر نصر. جلال الدین آشتیانی

تمنا دارم پشت جلد مربوط به مقدمه کرین و خودتان را به لاتین مرقوم بفرمائید و زودتر بفرستید. راستی، از برای شواهد الربوبیه هم اگر مقدمه ای به فارسی مرقوم فرمائید که هم اصالت داشته و هم معرف مقاله لاتین باشد، کار خوب می شود. بنده در انتظار همکاری حضرت تعالی هستم. [نامه سوم. خطاب به آقای دکتر نصر، بدون تاریخ، اما بی تردید مربوط به همان سال ۱۳۴۴ است چون باز هم صحبت از چاپ شرح مقدمه قیصری در میان است. ظاهر آن این نامه را هم به ضمیمه نمونه های چاپی برای آقای دکتر نصر ارسال داشته اند].
استاد ارجمند و دوست عزیز تمنا دارم حضرت تعالی پشت جلد را به لاتین مرقوم فرمائید، به این نحو:

دوره بیستم، ۱۳۵۷ خورشیدی

بیت با این...
بیت چهارم...
بیت پنجم...

بیت ششم...
بیت هفتم...

المشور لعل الی...
فانما علی...
بیت هشتم...
بیت نهم...
بیت دهم...

بیت یازدهم...
بیت بیستم...
بیت بیست و یکم...

بیت بیست و دوم...
بیت بیست و سوم...
بیت بیست و چهارم...

بیت بیست و پنجم...
بیت بیست و ششم...
بیت بیست و هفتم...

۱۳۵۷ خورشیدی

بیت بیست و هشتم...
بیت بیست و نهم...
بیت بیست و دهم...
بیت بیست و یازدهم...
بیت بیست و چهارم...
بیت بیست و پنجم...
بیت بیست و ششم...
بیت بیست و هفتم...
بیت بیست و هشتم...
بیت بیست و نهم...
بیت بیست و دهم...
بیت بیست و یازدهم...
بیت بیست و چهارم...
بیت بیست و پنجم...
بیت بیست و ششم...
بیت بیست و هفتم...



شرح مقدمه قیصری
تالیف
سید جلال‌الدین آشتیانی
مقدمه فرانسوی و انگلیسی
هانری کرین و دکتر سیدحسین نصر
پروفسور در سربین استاد دانشگاه تهران
چاپخانه دانشگاه مشهد

قسمتی از مقدمه خودم بر کتاب را تقدیم نمودم؛ ملاحظه فرمائید. در اول کتاب، قبل از مقدمه خود، ترجمه مقدمه کرین را و بعد، دو صفحه‌ای از مقدمه‌ای که حضرت تعالی در معرفی مقدمه خود و مقدمه کرین مرقوم خواهید فرمود، قرار خواهد گرفت. پشت جلد بسیار عالی و زیبا تهیه کرده‌ام که ملاحظه خواهید فرمود. بنده هم اکنون در انتظار مقدمه خود حضرت تعالی و ترجمه مقدمه آقای کرین هستم. تمنا دارم هر چه زودتر این ترجمه را مرقوم فرمائید، چون ناشر عجله نام در نشر کتاب دارد. آقای کرین برای بنده نوشته بودند: اگر مقدمه من را در چاپخانه تابان چاپ کنید و آقای ره آورد غلط‌گیری کنند کار تمام است. تمنا دارم ترتیبی بدهید که احتیاج به فرستادن مقدمه به فرانسه نداشته باشیم که کار را مشکل خواهد نمود. پس، حضرت تعالی در اول از من امکان مقدمه آقای کرین را غلط‌گیری نمائید و بفرستید. گمان نمی‌کنم چندان غلط در کار باشد. در ثانی، در مقدمه خودتان از گذاشتن برخی کلماتی که مادر این جانداریم حتی المقدور خودداری فرمائید. با اینکه ماشین اینجا انترتایپ است ولی کاملاً تجهیز ندارد. اگر در حاشیه مقدمه مرقوم فرمائید: اگر فلان کلمه را دارند بگذارند و اگر ندارند چیز دیگر جای آن را بگیرد یا گذاشتن آن ضروری نباشد، کار آسان خواهد شد. آنچه که آقای کرین مرقوم فرموده‌اند از حروف و کلمات، مطعه این جا آن را دارد. مقدمه انگلیسی خود حضرت تعالی را هم بعد از دو غلط‌گیری خواهیم فرستاد. آسوده خاطر باشید. مقدمه آقای کرین را که ملاحظه می‌فرمائید غلط‌گیری دوم است، یعنی یک دفعه غلط‌گیری کرده‌ایم و فرستادیم. ناشر فشار آورده است که کتاب باید زودتر منتشر شود. مقداری از شواهد را هم با حروف ۱۶ بسیار عالی چاپ کرده‌ام. قدری احساس خستگی می‌نمایم. باید بعد از اتمام کتاب شرح مقدمه قیصری، چند روزی از برای تغییر آب و هوا تا طهران بیایم و خدمت برسم. از حضرت تعالی تمنا دارم وصول این مجموعه را با وصول مقداری از کتاب که دو دفعه فرستادم، فوراً اعلام فرمائید. بنده تاکنون پنج فرم از کتاب [را] فرستاده‌ام که در نامه‌ها هیچ به آن اشاره‌ای نشده است.

از صفحه ۴۲۴ این کتاب الی صفحه ۶۳۰ یعنی قریب ۲۲۰ صفحه این کتاب فقط در مساله ولایت است که اگر آن را با حروفی که کرین کتاب هایش را چاپ می‌نماید به طبع می‌رساندم، لااقل سیصد و پنجاه صفحه‌ای در ولایت از کار در می‌آمد. به این تفصیل، نه املی در ولایت صحبت کرده است و نه دیگری. مطالب آن در هر باب کامل تر و تمام تر از مطالب سایرین است. احدی به این پر مغزی و مبسوطی در ولایت مطلب ننوشته است. این مطالب را اگر آقای طباطبایی یا آقای حاج سید ابوالحسن قزوینی نوشته بودند، آوازه آن همه عالم را فرا گرفته بود. در فصل مربوط به کشف، حدود صد صفحه در ابواب و منازل معاملات به اصطلاح اهل کشف و مطالبی مربوط [به] قسم بدایات و اقسام آن و قسم ابواب و قسم معاملات و قسم اخلاق و قسم اصول و اودیه و احوال ولایات و حقایق و نهایات را که مربوط (۱) به بحث ولایت [است] مستقلاً با کمال ایجاز بیان کرده‌ام. علاوه بر اینها، بطون سبعة قرآنیه [را] مفصل بیان کرده‌ام. مطالبی از آقا محمدرضا و آقامیرزاهاشم و آقا میرزا مهدی آشتیانی

و آقا میرزا احمد آشتیانی و آقای شاه آبادی نقل کرده‌ام. روی این جهات، ابواب ولایت را مفصل تر از هر کتابی بیان نموده‌ام. دیگر آنکه در مساله ولایت خاصه و اثبات ولایت ائمه و ختم آن به مهدی موعود در فصول آخر این کتاب کاملاً بحث شده است که ملاحظه خواهید فرمود. به اخبار وارده از طرق عامه فقط استدلال به امامت مهدی موعود و بقای آن و زعامت مولا نموده‌ام. این شرح را حقیر بعد از مطالعه جمیع مباحث مربوط که در فتوحات مکیه و فصوص و نفعات و مصباح و تفسیر فونوی و کتب کاشانی و حمزه فناری آمده است، خلاصه کتب مهمه در این باب را مفصلاً مطالعه کرده‌ام. این شرح چکیده این کتب است. البته از نظر حضرت تعالی پنهان نیست، ولی خیلی دلم می‌خواست آقای کرین مباحث ولایت را کاملاً ملاحظه می‌فرمودند تا تصدیق می‌کردند این کتاب از هر کتابی در این باب بهتر است و تصدیق می‌کردند محیی‌الدین و جمیع اتباع او بر طبق سند و مدارک زنده قائل به وجود شخص حضرت مهدی موعود روحی و جسمی له الفداء بوده‌اند. بنده در انتظار اعلام وصول جزوات قبلی و این جزوه مشتمل بر مقدمه آقای کرین هستم. تمنا دارم هر چه زودتر مطالب را تهیه و ارسال فرمائید. دو جلد مفصل خود، یعنی شرح فصوص را هم همین ناشر شرح مقدمه [قیصری] چاپ خواهد نمود. انشاءالله دعا فرمائید برای سال دیگر به این وقت دو جلد دیگر از چاپ خارج شود. آن وقت است که می‌توانیم بگویم سه جلد کتاب مبسوط در تصوف اسلامی حاوی (۲۱۰۰) دوهزار و صد صفحه در تصوف [داریم] که با حروف ۱۸ یا ۱۶ سفید حدود سه هزار صفحه (۳۰۰۰) از کار خواهد درآمد. ارادتمند، جلال‌الدین آشتیانی.

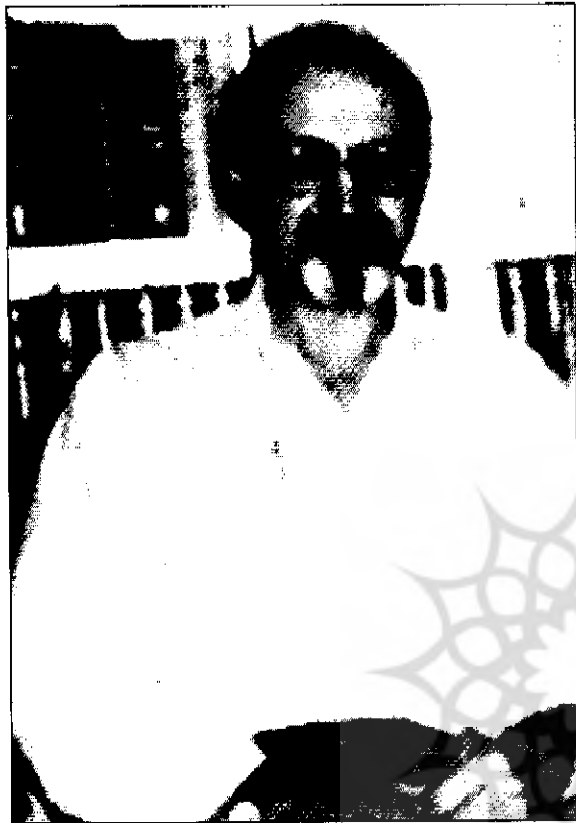
حضرت تعالی در فکر تنظیم مقدمه بر شواهد، مقدمه‌ای که حاکی از افکار و آثار ملاصدرا باشد، تمنا دارم باشید. آن را در کمتر از ۲۰ صفحه مرقوم بفرمائید. مقدمه بر کتاب اخیر، شرح [مقدمه] قیصری، تمنا دارم زیاد مفصل نباشد، چون این کتاب از هفتصد صفحه تجاوز نمود و سر و صدای ناشر بلند شده است. حتماً چند صفحه‌ای هم به فارسی، معرف مقدمه خود و ترجمه کرین مرقوم دارید. اینکه عرض کردم مقدمه مختصر نباشد برای این بود که علت نشود که کار ناقص گردد. هر طوری که صلاح بدانید مرقوم فرمائید؛ جِسارت کردم. ارادتمند جلال آشتیانی.

تمنا دارم از اول فصل ۸ صفحه ۴۲۵ الی آخر فصل نهم ص ۴۹۴ [را] از سر فرصت ملاحظه بفرمائید. عطف توجه فرموده ببینید مراتب سلوک و مقامات اسفار و انتقالات انسان را آیا کتابی در تصوف بدین منظمی بیان کرده است یا خیر؟ خصوصاً اسفار اربعه سلاک عملی را که از ص ۴۴۱ تا ص ۴۴۷ بیان نموده‌ام با بیانات دیگران چه نسبتی دارد و اسفار ثلاثه، سه گانه، مصطلح دیگر را که به عکس اسفار اربعه است، یعنی اول سیر آن از حق و تعین اول است و از ص ۴۴۸ تا ص ۴۵۴ است، چه نحو تقریر نموده‌ام. آیا مورد پسند است؟ این مباحث را با کتاب انسان کامل که این مباحث را نسبتاً کامل نوشته است با نوشته حقیر چه طور مقایسه می‌شود [کرد]؟ ارادتمند، جلال آشتیانی.

گفت‌وگویی مکتوب با جناب آقای دکتر نصر

س. نخستین باری که چهل سال پیش، شما را خدمت شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در مشهد زیارت کردم، متوجه سابقه طولانی دوستی شما با ایشان شدم. اتفاق خوش عاقبت آشنایی سرکار با ایشان که سبب همکاری علمی شما با ایشان را فراهم کرد، کی و در کجا و چگونه رخ داد؟

ج. ا. پس از بازگشت به ایران، در پایان تابستان سال ۱۳۳۷، با شتاب به دیدن مرحوم سید کاظم عصار که مانند عموی حقیر بود، رفتم و ایشان اصرار کردند مرا با خود به منزل آقای ذوالمجد طباطبایی ببرند و در



استاد لاهوتی

ج ۷. استاد ابوالحسن شعرانی شارح و مترجم کشف المراد شرح کتاب تجرید خواجه نصیر بودند و آثار ارزنده دیگر نیز در زمینه فلسفه و کلام نگاشته بودند و در ریاضیات قدیم نیز تبحر داشتند. ایشان حکیم فاضل و پرنجربه‌ای بودند و از آقای آشتیانی خیلی مسن‌تر بودند، ولی پرکاری آقای آشتیانی را نداشتند.

س. تصور استاد آشتیانی از اینکه برخی افراد منتظرند که این بینها «به گوش جناب آقای دکتر مهدوی وسوسه نمایند» تا کجا درست بوده است؟

ج ۸. فکر نمی‌کنم کسی درباره ایشان سعایت کرده باشد و اگر هم کسی سم‌پاشی می‌کرد یا نه، من با خیر نمی‌شدم. فقط می‌دانم به رغم نفوذی که در گروه داشتم و علیرغم دوستی با آقای دکتر مهدوی و اصرار بنده درباره آوردن آقای آشتیانی این امر با مخالفت گروه مواجه شد و بنده را نیز مکدر کرد.

س. آقای دکتر مهدوی در آن سال‌ها مدیر گروه فلسفه بودند؛ رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران چه کسی بود؟

ج ۹. رئیس دانشکده ادبیات آقای دکتر علی اکبر سیاسی بودند؛ سپس آقای دکتر ذبیح‌الله صفا و بعد از ایشان بنده و پس از اینکه به ریاست دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) رسیدم آقای دکتر جلیلی جای بنده را گرفتند.

س. تصور می‌کنم در آن سال‌ها حضرت‌تعالی ریاست کتابخانه دانشکده ادبیات را برعهده داشتید و بعد؟

ج ۱۰. در سال‌هایی که صحبت از آوردن آقای آشتیانی بود بنده هم استاد فلسفه و هم رئیس کتابخانه و سرپرست برنامه دکترای دانشجویان خارجی بودم. سپس رئیس دانشکده و مدتی بعد معاون آموزشی دانشگاه تهران و سپس رئیس دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) بودم.

دروسی که آنجا می‌فرمودند شرکت کنم. در یکی از این جلسات بود که در پاییز سال ۱۳۳۷ با مرحوم سیدجلال آشنا شدم و در همان ساعات اول کتبخانی زیاد بین ما محسوس بود و سریعاً به دوستی پایدار منجر شد که تا خارج شدن از ایران در سال ۱۳۵۷ و حتی بعد از آن توسط تلفن و نامه باقی ماند. آنچه بیش از همه ما را به هم پیوند می‌داد علاقه فوق‌العاده به عرفان و فلسفه اسلامی و دید مشترک درباره ماهیت و تاریخ فلسفه اسلامی بود.

س. استاد آشتیانی با مرحوم پروفیسور کرین چگونه آشنا شد و سبب و آثار این آشنایی چه بود؟

ج ۲. از همین راه بود که ایشان توسط بنده به استاد کرین که قبلاً آثارشان را مطالعه کرده بودند، آشنا شدند. هر سال که آقای کرین به تهران می‌آمدند ملاقات‌هایی بین آنان دست می‌داد که اکثر اینها نیز در آنها حضور داشتم. مهمترین شمر این آشنایی، همکاری آنان در تدوین منتخب آثار حکمای الهی ایران است که قرار بود در هفت جلد چاپ شود ولی پس از نشر جلد چهارم کرین وفات یافت و نشر این اثر متوقف شد. کرین در بسیاری از آثار خود به کتب و رسائل آقای آشتیانی اشاره کرده است.

س. اصولاً فکر انتقال مرحوم به دانشگاه تهران از کجا پیدا شد؟ من می‌دانم که ایشان در آن اوایل بسیار علاقه‌مند به زندگی در تهران بودند، ولی پیشنهاد انتقال را چه کسی نخستین بار مطرح کرد و با چه هدفی؟

ج ۳. در سال ۱۳۳۷، آقای آشتیانی علاقه مند بودند در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس بپردازند، ولی این امر در مقابل مخالفت مرحوم بدیع الزمان فروزانفر رئیس وقت آن دانشکده قرار گرفت و تحقق نیافت. بعد از این ماجرا بود که ایشان را به دانشگاه مشهد دعوت کردند و ایشان این دعوت را پذیرفتند. همیشه به بنده می‌گفتند اگر من تهران مانده بودم چند کارهای مهم می‌توانستیم با هم انجام دهیم. حتی پس از رفتن به مشهد باهم منظمآ ملاقات می‌کردیم، یا در تهران و یا در مشهد، و تمام فعالیت‌های علمی ایشان پس از مشورت با این بنده بود و معمولاً طبق درخواست ایشان به این آثار مقدمه می‌نوشتیم، هم به فارسی و هم به انگلیسی. س. استاد شادروان در صفحه اول نامه مفصل هشت صفحه‌ای خود خطاب به حضرت‌تعالی نوشته‌اند: «باید طوری برنامه تهران را با احتیاط تنظیم کنید که به فضاحت سال گذشته منتهی نشود.» منظور ایشان از بیان این ناراحتی چیست؟

ج ۴. سال بعد، بنده کوشیدم ایشان را به دانشکده ادبیات در گروه فلسفه بیاورم و در این کار نیز بسی پافشاری کردم. نقشه بنده این بود که ایشان جانشین آقای عصار استاد فلسفه اسلامی در گروه فلسفه شوند. متأسفانه این پیشنهاد با مخالفت دکتر یحیی مهدوی که ریاست گروه را عهده دار بودند و نیز دکتر غلامحسین صدیقی، که گرچه جامعه‌شناس بودند، عضو گروه فلسفه نیز بودند، روبه‌رو شد. در آن وقت بنده هنوز رئیس دانشکده نبودم و آن قدرت را نداشتم که نظر خود را اعمال کنم. س. قضیه امتحان گرفتن از ایشان که در همان صفحه از زبان دوستی می‌نام مطرح کرده‌اند، چه بود؟

ج ۵. همه دانشیاران جدید و استادیاران طبق مقررات دانشکده می‌بایست یک امتحان کتبی و شفاهی می‌دادند که خود بنده نیز در سال ۱۳۳۷ هنگام ورود به دانشکده دادم.

س. اشاره ایشان به آقای شعرانی از کجاست؟

ج ۶. منظور ایشان توجه گروه فلسفه به استخدام استاد ابوالحسن شعرانی است که مورد نظر آقای دکتر یحیی مهدوی و سایر اعضای گروه برای جانشینی آقای عصار بود.

س. ممکن است آقای شعرانی را بخصوص از جنبه علمی ایشان مختصراً معرفی فرمائید تا امکان مقایسه با استاد آشتیانی آن زمان و این زمان فراهم شود؟

س. به انجمن فلسفه، اهداف آن و همکاری شادروان استاد آشتیانی با آن اشاره بفرمایید.

ج ۱۱. انجمن فلسفه در سال ۱۳۵۲ با هدف احیای تفکر فلسفی در ایران و سنت فلسفه اسلامی و نیز توجه به فلسفه تطبیقی و مقابله فلسفه های شرق و غرب توسط حقیقیر به وجود آمد و از اول آقای آشتیانی در آن فعالیت داشتند. در پنج سالی که حیات انجمن پیش از انقلاب ادامه یافت توانست به صورت مهم ترین مرکز فلسفه نه تنها در ایران بلکه در جهان اسلام در آید و در تمام عالم شهرت یابد. بیش از پنجاه کتاب مهم چاپ کردیم و پنج سال مجله جاویدان خرد را به زبان های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی منتشر ساختم و هنوز در محافل علمی غرب از آن سخن می گویند. تأسیس انجمن فلسفه یکی از موفقیت های مهم حقیقیر در ایران بود و در این امر آقای آشتیانی از آغاز سهم سازنده ای داشتند.

س. استاد آشتیانی در صفحه ۳ نامه خود راجع به «علم دوستی فطری و تربیت خانوادگی و توارث و فطرت پاک» سرکار صحبت فرموده اند. قولی است که جملگی برانند. اگر احساس فروتنی و شکسته نفسی سرکار مانع نمی شود علاقه مندم جمله ایشان را به صورتی می پسندید شرح دهید و به قول امروزی ها آن را برای ما باز کنید!!

ج ۱۲. ایشان به پدرم مرحوم دکتر سید ولی الله نصر که از فضیلتی درجه اول ایران و پدر فرهنگ جدید بودند و نیز جد مادریم مرحوم شیخ فضل الله نوری اشاره می کردند. راجع به سابقه خانوادگی حقیقیر رجوع کنید به کتاب «در جست و جوی امر قدسی» با رامین جهاننگلو و نیز «در غربت غریبه» (به قلم خود بنده) و دلباخته معنویت به قلم دین پرست. س. شادروان آشتیانی چندین جا در این نامه ها سرکار را به مطالعات فلسفی و عرفانی تحریض می کنند. منظورم این است که آیا خود حضرت تعالی در این زمینه ها اظهار علاقه فرموده بودید یا ایشان به سبب نبوغ و اشتیاق فطری جنابعالی به فلسفه و عرفان اسلامی شما را به مطالعه اسفار و شواهد الربوبیه و امثال آن این همه ترغیب فرموده اند.

ج ۱۳. هم ایشان از علاقه بنده به عرفان و فلسفه اسلامی آگاه بودند، هم فکر می کردند با استعدادی که در حقیقیر سراغ داشتند تشویق ایشان باعث شود تمام نیروی خود را صرف این امر کنم و به امور دیگر مانند کارهای مختلف دانشگاهی و تئوری و جلسات علمی در سطح مملکتی و غیره کمتر بپردازم.

س. سرانجام آنکه، در آن چند ماهی که استاد آشتیانی شادروان به صورت مامور به دانشگاه تهران رفتند امکان مطالعه فلسفه و عرفان و مباحثه با ایشان که در اواخر همین نامه اشاره فرموده اند فراهم آمد یا نه و آیا حضرت تعالی بعدها نیز به این مهم پرداخته یا گرفتاری های اداری و تدریس مجال نداد.

ج ۱۴. مسأله مجال نبود، بلکه در این ایام خیلی با ایشان وقت صرف می کردم و حتی چند بار با هم به دیدار مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی به قزوین رفتیم و در ایامی که در تهران بودند در جلسات علامه طباطبایی نیز منظم با بنده شرکت می کردند. ما با هم مباحثه فلسفی و عرفانی زیاد داشتیم ولی ایشان هیچگاه به بنده درس ندادند. س. اگر نکته دیگری را ضروری می دانید اضافه فرمایید.

ج ۱۵. مدت بیست سال مرحوم سید جلال الدین آشتیانی دوست بسیار نزدیک بنده بودند و فعالیت های فراوان فلسفی و علمی با هم انجام دادیم. ایشان سخت علاقه مند بودند که فلسفه سنتی و مخصوصاً حکمت متعالیه ملاصدرا به زبان امروزی بیان شود و به زبان های خارجی نیز معرفی شود و بنده را تنها ایرانی مرد این میدان می دانستند و از این جهت همواره مرا تشویق می کردند و حتی فشار می آوردند. مثلاً در مورد کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرا که ایشان اصرار داشتند آن را به زبان امروزی فارسی در آورم و سپس به انگلیسی ترجمه کنم. هنگامی که در سال ۱۳۵۴ به ایشان گفتم در صدد تألیف کتابی درباره ملاصدرا هستم ایشان بسیار خوشنود شدند.

فلسفه و عرفان زندگی آقای آشتیانی بود و روز و شب خود را با آن می گذراندند. هر گاه به مشهد می رفتم هنوز از راه نرسیده ایشان

در تالار هتل با مقداری زیاد نسخ خطی حاضر می شدند و ما ساعت ها صرف آنها و تصمیم گیری درباره تصحیح و چاپ آنها می کردیم. نیز، استاد آشتیانی شخصی بسیار سلیم النفس و وارسته بود؛ در او صفات حسن و کینه اصلاً وجود نداشت و روحش از بیچیدگی هایی که در بسیاری افراد دیده می شود، بری بود. به دین اسلام با نهایت خلوص نیت و نه برای تظاهر، عشق می ورزید و به عمل به عرفان نیز علاقه مند بود، گرچه در این راه به پایان کار نرسید.

بدون شک استاد آشتیانی از بزرگترین خبرگان فلسفه اسلامی در قرن اخیر است و خدمات او، چه در زمینه چاپ و توضیح و شرح متون و چه از جهت بحث های مستقل فلسفی، همچنین از نظر تبیین و توضیح تاریخ فلسفه اسلامی، همواره جاودان خواهد ماند. روح او شاد باد و خاطره اش در بین علاقه مندان به معارف اسلامی پایدار. سید حسین نصر

پی نویسی:

۱. استاد جمله اخیر را در حاشیه نامه نوشته اند و با علامتی شبیه به عدد ۲ فارسی آن را مشخص کرده اند. به یقین این عدد را نباید عدد تک مخصوص ارجاع به پانوشته اشتباه گرفت، چون نه قبل از آن به تک ابرمی خوریم و نه در هیچ جای دیگر این نامه با تک ۲ روبرو می شویم. افزون بر اینکه، گیومه علامت نقل را هم خود استاد در پایان همین جمله اخیر گذاشته اند و بوضوح نشان می دهد که استاد دو جمله را از قول آن دوست صمیمی نقل فرموده اند.

۲. منظور دکتر یحیی مهدوی است که در آن سال ریاست گروه فلسفه دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت.

۳. دکتر اسماعیل بیگی در آن سال ها ریاست دانشگاه مشهد را بر عهده داشت. دوشنبه ها سر شب در منزلش که ساختمانی یک طبقه و بسیار ساده بود و رویه روی دانشگاه ادبیات آن زمان در ابتدای خیابان اسرار غربی، محل فعلی سرای استادان دانشگاه فردوسی مشهد، قرار داشت، پذیرای دوستان و همکارانی بود که به دیدنش می رفتند، و حقیقیر را هم که در آن زمان دانشجوی بودم، گاهی با خود می بردند. دکتر اسماعیل بیگی مردی بود بسیار سلیم النفس و مهربان. استادان دانشکده های مختلف به آنجا می آمدند و انواع مسائل دانشگاهی را در محفلی گرم مطرح می کردند و البته چنین محفلی جای دانشجویی جوان چون بنده نبود، اما، حقیقت آن است که در سال اول دانشکده به سمت نماینده دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد در رستوران دانشگاه انتخاب شده بودم. علت آن هم، در واقع، این بود که هیچ یک از دانشجویان زیر بار اینگونه بیگاری ها نمی رفتند. به این سبب با خانم اسماعیل بیگی که برای سرکشی به وضع غذای دانشجویان سرزده به آشپزخانه و رستوران دانشجویان می آمد، و به طور کلی بر اینگونه امور نظارت می کرد، آشنا بودم، و به این ترتیب فرصتی به دستم می افتاد که به عقیده خودم برای بهبود وضع غذا و پذیرایی از دانشجویان در آن عالم جوانی اظهار نظر کنم.

۴. آری، روزی فرمودند که می خواهند زبان انگلیسی فراگیرند و بنده با شوق و ذوق القبای آن زبان را برایشان نوشتم که تمرین کنند؛ اما کار به همین جا خاتمه یافت و تصمیم ایشان از همان مرتبه قصد فراتر نرفت. ۵. مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسن، دفتر اول، بیت ۱۱۶.

۶. منظور آقای دکتر یحیی مهدوی است. رک: سخنان دکتر نصر درباره نقش ایشان در زمینه انتقال استاد آشتیانی به دانشگاه تهران.

۷. منظور آقای محمود ناظران است که به سبب علاقه و پشتکار و درستی و استعداد تا مدیریت چاپخانه آستان قدس رضوی ترقی کرد و هم اکنون در مشهد در همین زمینه تخصص خودش به کار آزاد مشغول است و در عین حال عضو هیئت مدیره و مشاور فنی آن چاپخانه نیز هست. این مرد در درستی و شرافت نظیر ندارد.

[۱] رجوع شود به صفحه ۳۸۸ تا صفحه ۴۲۴. (۲) [ص] ۳۶۲ تا ۳۷۹. [نامه سوم. خطاب به آقای دکتر نصر؛ بدون تاریخ، که به سبب کوتاهی بیش از حد آن و به سبب شباهت موضوع، احتمال می رود ضمیمه نامه دوم بوده و در جوف نمونه های مطبوعی شرح مقدمه فیضری ارسال شده باشد.]

متن نامه:

جناب آقای دکتر روحی فداه